

که کاشته ارون نوشته ام که من صاحب رای بود و با ازاها کلام که محمد حسین
 گفته ان هذا العلم من فاطمه و اعز من نأخذونه و به پیشاورد فاضل ابوبکر
 حیرت را در یافتن و از وی حدیث نوشتم که متکلم بود و اشعری مذهب
 اگرچه اسنادهای عالی داشت و هر وی گفته که من در تقییر و تکریم قرأت
 شاکر و خواجه امام مجتبی عماد را که من و براندیدی دهان بان توانستی که در بعضی
 در تقییر و تکریم و هر وی گفته که من چهارده ساله بودم که خواجگی **فوت**
 گفت که عبدالله را بنا زداری که از وی امامی می آید **خواجگی ابن عماد**
القیان رحمه الله تعالی وی شیخ ابو عبدالله خفیف را دیده بود پیش از
 و وی را مجلس نهاد بود شیخ الاسلام گفت که رسو علم هبارة خواجگی بود
 مجلس داشتن و این احد است موافق کردن بسبب وی ناره کشت فاضل و
 بسطای هبارة مجلس خواجگی آمد چون مجلس تمام گشت و او آمد و پیش
 وی رفت و وی درخواست و گفتن از شرق تا غرب بگشتم در بر و بحر بین تو ناره
 دهراته و در دنیا بود بین با بر کار گفته بود طفت الدین شرفا و عزرا فوجیدت
 الدین غضب هبارة و قاضی و عمر و بنزله بود و امام و بیکای دجهان و فی تاریخ
 الامام علیا فی رحمه الله تعالی ان فی سنه ثمان و اربعه مائه قوفی ابو عمر و البصا
 مجتبی الحسین الشافعی فاضل نبی او و شیخ الشافعی بها جل و سمع الکبیر
 و در سن المذهب و اعلی علم الطبری و طبعه و هر شیخ الاسلام گفت که

منی طوفان کردید بنا را ام از اشیاء فاضل
 زان و بعد از اشیاء فاضل و فاضل
 سن الف و مائة و من را از اشیاء
 و فی تاریخ لا یقود در اربع امام باقی و حرمه
 نکره است که در سال چهارصد و هشت
 من قیامت در شافعی ابو عمر و بسطای مجتبی
 مجتبی حیرت شافعی فاضل شافعی و در حدیث او
 حال وی آن بود که کج بود از شافعی و طلب
 را از بسطای و برده غشید علو و او متکلم
 شافعی را در سن کت و بر طریقی و معاصره
 و نور دکان روی خواجگی علم حیرت را اجناس
 دستور مجتبی آن می باشد که اجادیت مجتبی اند
 رسامان می پرسید

منی طوفان کردید بنا را ام از اشیاء فاضل
 زان و بعد از اشیاء فاضل و فاضل
 سن الف و مائة و من را از اشیاء
 و فی تاریخ لا یقود در اربع امام باقی و حرمه
 نکره است که در سال چهارصد و هشت
 من قیامت در شافعی ابو عمر و بسطای مجتبی
 مجتبی حیرت شافعی فاضل شافعی و در حدیث او
 حال وی آن بود که کج بود از شافعی و طلب
 را از بسطای و برده غشید علو و او متکلم
 شافعی را در سن کت و بر طریقی و معاصره
 و نور دکان روی خواجگی علم حیرت را اجناس
 دستور مجتبی آن می باشد که اجادیت مجتبی اند
 رسامان می پرسید

کلی

خواجگی عا میا رسیده بود چون هفت گشت مجلس کرد در کرسی خود و غلام
 دست وی گرفته بر منبر زدند گفتن بجای عمار همه عز خود این سبب
 یافت یعنی مشر و کرسی ولیکن اکنون فی قوا اولیست گفت شنیده که گفته اند
 عمار را پای در کشیدند حضرت مصطفی و صلوات الله علیه و سلم را پای در
 کشیدند و بویکن بجای وی بنشست و بویکن پای در کشیدند عمار بجای وی
 بنشست و عمار پای در کشیدند عثمان بجای وی بنشست و عثمان پای در
 کشیدند علی بجای وی بنشست رضوان الله علیه را بجای در کشیدند
 عبدالله سیاه و بنشست بر ایجا و بر دماغ میگردان و بنشست عان میرند شیخ الاسلام
 گفت که آن روز من بسیار کرسی نشسته بودم خواجه اشارت بمن کرد که عبدالله
 آن کو دست پیران شیخ عمورا گفت که آن عبدالله نبود و او همی که چنان
 بود و فی تاریخ الامام علیا فی رحمه الله ان فی سنه ثمان و اربعه مائه قوفی الامام
 ابو اعظم مجتبی ابن عماد الشیبانی الحسینی از اشیاء فاضل الاسلام گفته که
 دیدار مشایخ مهینت نسبت است این طایفه را پیشین مرتبه که این قوفی را گویند
 گفت که کو بنید فلان پیرا دیده و با فلان شیخ صحبت داشته و گفتن قدس سره
 که دیدار مشایخ را عنایت باید گرفت که دیدار پیران آرازدت بشود آرازدت توان
 یافت آن همیشه بنوع عرفات همیشه بود و دیدار ایشان همیشه بود و اینها را بدانند
 بنوع در دستشان یافت و گفتن قدس سره که مشایخ من در حدیث و علم و شرع بسیار

منی طوفان کردید بنا را ام از اشیاء فاضل
 زان و بعد از اشیاء فاضل و فاضل
 سن الف و مائة و من را از اشیاء

منی طوفان کردید بنا را ام از اشیاء فاضل
 زان و بعد از اشیاء فاضل و فاضل
 سن الف و مائة و من را از اشیاء